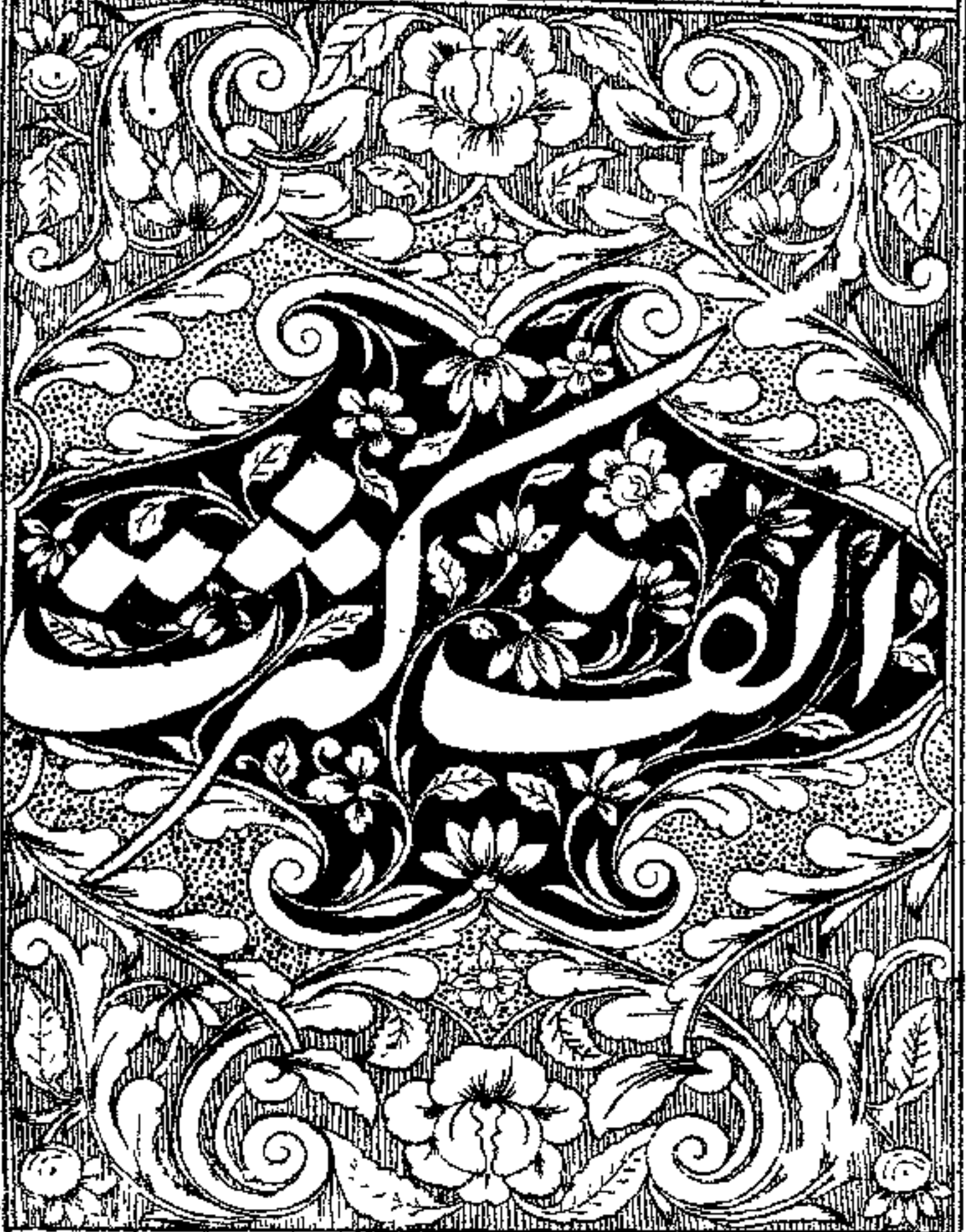


حاشاء الله لا قوة الا بالله

حاشاء الله لا قوة الا بالله
حاشاء الله لا قوة الا بالله
حاشاء الله لا قوة الا بالله



با اهتمام کتبان مقبول الدوله مرزا مهد علیخان بیجا در قسبول

حاشاء الله لا قوة الا بالله
حاشاء الله لا قوة الا بالله
حاشاء الله لا قوة الا بالله

اخر اعلام هندی هم بود
 این کتاب است که در آن تمام اخبار هند و جزایر آن و بعضی از بلاد شرقی و غربی که با ایشان بافت است مذکور است
باب الصاق و عقل صحبت طرف
 این کتاب در بیان صفت و خلق و عادات و رسوم و آداب و تقاضای و مصالح و مفاسد و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
استعانت معنی بر هم برای
 این کتاب در بیان استعانت و معنی بر هم برای و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
عقب پار فاری با باد
 این کتاب در بیان عقب پار فاری با باد و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
تا خطاب سون باد او و را
 این کتاب در بیان تا خطاب سون باد او و را و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است

این کتاب در بیان اخبار هند و جزایر آن و بعضی از بلاد شرقی و غربی که با ایشان بافت است مذکور است

در پس الفاظ ترکی هم بود
 این کتاب در بیان در پس الفاظ ترکی هم بود و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
ز آمد و طرف و قسم و ان می طرف
 این کتاب در بیان ز آمد و طرف و قسم و ان می طرف و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
قلب می گرو و بو او و هم و نای
 این کتاب در بیان قلب می گرو و بو او و هم و نای و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
مان میل دار از بر این ای می شفا
 این کتاب در بیان مان میل دار از بر این ای می شفا و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
معنی خود میل ال می دل بها
 این کتاب در بیان معنی خود میل ال می دل بها و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است

فصل
 در بیان اخبار هند و جزایر آن و بعضی از بلاد شرقی و غربی که با ایشان بافت است مذکور است
 در بیان صفت و خلق و عادات و رسوم و آداب و تقاضای و مصالح و مفاسد و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
 در بیان استعانت و معنی بر هم برای و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
 در بیان عقب پار فاری با باد و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
 در بیان تا خطاب سون باد او و را و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
 در بیان در پس الفاظ ترکی هم بود و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
 در بیان ز آمد و طرف و قسم و ان می طرف و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
 در بیان قلب می گرو و بو او و هم و نای و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
 در بیان مان میل دار از بر این ای می شفا و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است
 در بیان معنی خود میل ال می دل بها و غیره از آنجا که در این کتاب مذکور است

در لغات فارسی شاماده	معمولاً کلمات زائده
<p>باید که در کلمات فارسی کلمات زائده را حذف کرد و کلمات اصلی را باقی ماند.</p>	<p>باید که در کلمات فارسی کلمات زائده را حذف کرد و کلمات اصلی را باقی ماند.</p>
هم بتابدیل یا بدلی خلاف	چشم باز اتم تراوشین و کاف
<p>باید که در کلمات فارسی کلمات زائده را حذف کرد و کلمات اصلی را باقی ماند.</p>	<p>باید که در کلمات فارسی کلمات زائده را حذف کرد و کلمات اصلی را باقی ماند.</p>
معنی هر چه بشین و زابدل	چبا استفهام و تعظیم و عکس
<p>باید که در کلمات فارسی کلمات زائده را حذف کرد و کلمات اصلی را باقی ماند.</p>	<p>باید که در کلمات فارسی کلمات زائده را حذف کرد و کلمات اصلی را باقی ماند.</p>
خابعین و قاف و با ببدل	در لغات فارسی حائمان
<p>باید که در کلمات فارسی کلمات زائده را حذف کرد و کلمات اصلی را باقی ماند.</p>	<p>باید که در کلمات فارسی کلمات زائده را حذف کرد و کلمات اصلی را باقی ماند.</p>
میشود آن کلمه در معنی مال	آخر کلمه که آید در اول

باید که در کلمات فارسی کلمات زائده را حذف کرد و کلمات اصلی را باقی ماند.

باید که در کلمات فارسی کلمات زائده را حذف کرد و کلمات اصلی را باقی ماند.

باید که در کلمات فارسی کلمات زائده را حذف کرد و کلمات اصلی را باقی ماند.

پس تبدیل گرد آن بانا و وال

تبدیل بانا و وال
وال صفت بانا و وال
اندر نظایر که در کتاب از نود و سه
باز مجرب حافظ گوید که در کتب
و نیز در کتب دیگر که در کتب
مکتوب است و نیز در کتب
مکتوب است و نیز در کتب

وال و وال از یکدیگر گردید

فانکه در بعضی از
سابق در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از

حرف ر می در اوسط و اول خیر

این حرف در
بلام تبدیل
در اول چون فتح و فتح باضم
گیاهی که بدان بوسیله افتد خواه که نام کو بیست و شش
در آن شکل که چار و کمال
اسب فاند
عبد الوه

می بسین و جیم و عین و حابدل

این حرف در
جیم و عین و حابدل
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از

نمی بود مخصوص فارس و سکام

و ارحا سیر این قیقه و خیال

سخن مار یک
بهره به لسته
در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از

اعتیاز آن بدانند کس اقل

این حرف در
اعتیاز آن بدانند کس اقل
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از

قلب می یابد بلام ای و پذیر

این حرف در
قلب می یابد بلام ای و پذیر
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از

می شود در اول بدارش بی مثل

این حرف در
می شود در اول بدارش بی مثل
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از
نسخه در بعضی از

هم بدل گرد و جیم ای نسیکما

رای فارسی یکی است
بسیار است
آگاه اعتدال آمد و بوز
سوقی عالم حارت غنچه
ای اخلت سرود و ای
خسوسه از تی بر قون
بفت آسمان
زینین تار فکرت بان
زاند مولوی حفظ کرده
از برای نعل در بر دل از
بل چشم و قامت پلوتیان
نخا و ساقه از نو می آید
دل من از بیم عریان تو آرام
مت در شمس کیست
بختیغین سحر جوی و بوی
کزین گان شیشه اهل
میرود و بی بند و بیل
نسخه ۱۲

کشتن سازند در هیچ کلام

بنا بر این که کلمه سازند در هیچ کلام استعمال نشود و چون جاها را نامیده اند

الف و جیم و زانده خا می حقی

کلمه سازند در هیچ کلام استعمال نشود و چون جاها را نامیده اند

یا در هیچ کلام استعمال نشود

منسوب به این است که در هیچ کلام استعمال نشود و چون جاها را نامیده اند

حقی نویسی

کلمه سازند در هیچ کلام استعمال نشود و چون جاها را نامیده اند

همزه گردد و در اضافت و استلام

مثل جاتمه من و خاتم تو و سگوفه درخت و بنده شکم
و کذا در توصیف مثال جاتمه بنمید و خاتم محزون
سگوفه سبز و بنده جالاک ۱۲

گشته در تصنیف کاف و فاع

ای تبدیل با الف آمده چون ما که در اصل ما بود
یعنی آب یکبار بر لفظ عربی است و بعد از او سح درینجا تمثیلاً آورده
و یا در حکم چون ماه و مانج یعنی فردا یا چو سید و خیر و زانده
نیز آید مانند دختر و دختره و یکبار و یکبار و دور و دور
پارسی بدل شود چون ما که فاعل یکبار این فاعل
مفهوم من بهمان معنی بود الا مثل یکبار و یکبار

فاعل و مصدر و وجه

و کذا در هیچ کلام استعمال نشود و چون جاها را نامیده اند

نیز استمراری تکبیری

شعشع اگر بال پوری و آنگشته
رنگی بر و زان آن نه شد
واضحه
از انقضای
رسانه پیش و علم است
در انقضای

در بیان کلمات

باید توجه است اگر قبلاً
که در فاعل است چون پوری و پوری
خواتم و الا مجهول مثل پوری و پوری
پس باید متکلم و خطاب و نسبت
و فاعل مصدر و بیانت و وجه
مصرف بود و باید تعلیم و وجه
و استمراری و تکبیری
که بیخواره نشود و خانی
استند ظاهر است
با گامی برای مفعول آید چون
عاجی و کشتن و بیست
انجا اضافت بعد الف
چون دعای من و در وای تو
بنا بر مقدار خطی
خفن را با از خاطر بود و کوه
ای بقدر کوه و زانده
یک و بیست

تا دوامی آگهی وزینهار

ظهوری تا یکتا جمل را از اینست و عارض اول و دوم از هم
از در کربلا و ای در مقام توید
که نوم و سولانار و سولانار
الانما بصلت و سولانار
که نوم و سولانار و سولانار
که نوم و سولانار و سولانار

ابتدا و انتها علت شمار

خبر رسیده است که
توزیر است که
توزیر است که
توزیر است که
توزیر است که
توزیر است که

خاوا امرست و فاعل میر

میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا

چونکه اینهار آگهی با اسم خم

شرط فاعلست است ۱۲
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا

است زاید معنی مفعول نیز

میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا

هم معنی اضافت اعی نیز

میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا

هم معنی برای و بعد از ان

میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا

هم معنی از آید بے گمان

میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا
میرزا میرزا میرزا

شین نشینده بود ایضا شین

کاف را دانی سگاف ای تباین

فایا و و امراوت وان حسین

فایا و و امراوت وان حسین
فایا و و امراوت وان حسین
فایا و و امراوت وان حسین

باز بهر معنی اینک بخوان

باز بهر معنی اینک بخوان
باز بهر معنی اینک بخوان
باز بهر معنی اینک بخوان

در مرد بر خود می آرد و فرا

در مرد بر خود می آرد و فرا
در مرد بر خود می آرد و فرا
در مرد بر خود می آرد و فرا

مزد و نذو کار و زاین هر چهار

مزد و نذو کار و زاین هر چهار
مزد و نذو کار و زاین هر چهار
مزد و نذو کار و زاین هر چهار

گاه قبل و اورا خصم داده اند

نون با کنون نیز هم معنی است

نون با کنون نیز هم معنی است
نون با کنون نیز هم معنی است
نون با کنون نیز هم معنی است

بایر ای معنی نرود و ان

بایر ای معنی نرود و ان
بایر ای معنی نرود و ان
بایر ای معنی نرود و ان

پس فروشندان الف با و ا و را

پس فروشندان الف با و ا و را
پس فروشندان الف با و ا و را
پس فروشندان الف با و ا و را

بهر معنی خداوندی شما را

بهر معنی خداوندی شما را
بهر معنی خداوندی شما را
بهر معنی خداوندی شما را

گنجور گنجوردان ای بوهمن

گنجور گنجوردان ای بوهمن
گنجور گنجوردان ای بوهمن
گنجور گنجوردان ای بوهمن

لاخ و ساروزار و باروان نشان	گمانی و بی شکران بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا	هرگز بسیار جاوان پیمان
<p>بدرستی که در این باره بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا و قلمدان نشان سه زنجیر کز آوده در مثل پیشی لعل در سنگلاخ نماند خاکسارای شکران غلام و در</p>		<p>ای هرگز بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا ارجحیکه شک بسیار در و همچنین چشمه بسیار و گلزار و رود و قلمدان نشان سه زنجیر کز آوده در مثل پیشی لعل</p>
دین و ان و ان هم آسایدان		نیزوند و آرسار از بعد آن
<p>بدال محط و بار مجول اعتبار داشته و نظیر آب در این باره بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا در هر جای که در شکران</p>		<p>در این باره بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا در هر جای که در شکران</p>
این همه باوش به فن هم با عیده		با بعضی معنی مانند آمده
<p>عنوان این کلمات غلامان و روک با عیده و باوش به فن هم با عیده در این باره بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا</p>		<p>عنوان این کلمات غلامان و روک با عیده و باوش به فن هم با عیده در این باره بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا</p>
کمان چه هم برده و بنزد او		بهر تصنیف این چهار الفاظ کاه
<p>در این باره بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا کمان چه هم برده و بنزد او در این باره بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا</p>		<p>بعضی الفاظ معنی فاعل آید چون آرد خریدار و پرستار و ان در گردان و تنان</p>
وار و آنه سوئی گان شکران	بهر معنی یافت امی	

در این باره بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا
 در هر جای که در شکران
 در این باره بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا
 در هر جای که در شکران
 در این باره بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا
 در هر جای که در شکران
 در این باره بسیار جا استعمال یافته ماند شکلا
 در هر جای که در شکران

